



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

دوشنبه ۰۹ می ۲۰۲۲

نجیب سخی

## پشتونها و پاکستان!

بعد از بقدرت رسیدن طالبان مشتی فرصت طلب ، بیگانه از اوضاع جهانی و شرایط استرژیک بین الملل ؛ در پی تحریف تاریخ و دامن زدن به تعلقات لسانی و قبیله‌ی شان که ناشی از عدم شناخت تاریخ و تبحرمدنی میگردد؛ بر آمده‌اند. برای قوم پشتون تاریخ از نو میخوانند ورق بزنند ؛ چون خود در اروپا و آمریکازندگی میکنند ؛لهذا از دوربالای آتش روغن میریزند، با ذکر نام آثار و نیشتهای تاریخی مانند بابرنامه،تاریخ فرشته و ...؛ تاریخ را میخوانند رنگریزی و تحریف کنند .حقیقت اینکه تمام قرن نزده و بیست ؛ملت ما قربانی ناگاهی علمی ، سیاسی و فرهنگی رهبری پشتون ، که چوبدست انگلیس بودند ؛قرارداشت.

فقدان بنیادتاریخی، علمی ومدنی شاهان سدوزائی وشاهچه های محمدزائی ؛افغانستان را ببازیچه دست انگلیس تبدیل کرده بود .بعد از ختم انگلیس برقاصی و افسونگری در برابر روس و در چهل سال اخیر بساز امریکا، عرب سعودی،پاکستان ،ایران و ... میرقصند . طالبان که بنا برهدایت سازمان سیاه و استخبارات پاکستان بوسیله جنرال پشتون نصیراله بابردر سال ۱۹۹۴م بوجو آورده شد» دیده شود کتاب یاغیستان میکائیل باری پاریس فلماریان « ؛لهذا رهبری طالبان از مبدأ وابسته و فرمانبردار امریکا و اعمار پاکستانی ، سعودی و ... او بود. این رهبری با سؤ استفاده از بیخبری و ناگاهی صفوف طالبان ؛چنانچه در تمام قرن نزده و بیست در افغانستان مرسوم بوده ،به قول مرحوم غبار،یعنی ملت می جنگید و قربانی میداد و دشمن را بیرون میراند ؛اما رهبری پشتون بسازش و معامله گری میپرداخت ،که هم‌اکنون طالبان دست معامله و سوداگری را سوی پاکستان ، چین ،روسیه و ... دراز کرده اند، در حالیکه چین و روسیه نه تنها با اسلام ؛بلکه بایمان و عقیده مذهبی هم منافات دارند ؛دربرابرپول و کمک اقتصادی ؛اسلام طالبی ته نشین میکند ؛ اما در برخورد با ملت جنگ کشیده و بیچاره ما ؛تعصب مذهبی ، زن ستیزی و پشتونخواهی را بوسیله صفوف ناگاه و بیخبر که در فوق یاد کردیم بر مردم تحمیل کرده ،واین دشمنان تاریخ ؛از تحفه زهرآگین انگلیس ،

یعنی نام و اصطلاح «افغانستان» سؤی استفاده میکنند!! .

نام افغانستان، که قبلاً تنهابر مناطق پشتون نشین اطلاق میشد؛ چنانچه زین الدین برنی مورخ قرن چهاردهم میلادی در کتاب تاریخ هند خود مینویسد «در سال ۱۳۳۴م بعد از جنگ شدیدی که بین سلطان محمد بن تغلق و ملک شاه لودی رخداد ملکشاه با افغانهای خود بافغانستان رفت». بابر نیز در بابر نامه چند بار از افغانستان یاد میکند، که هر بار مفهوم جایگاه بود و باش افغانها را میرساند. بابر در شروع قرن شانزدهم مینویسد: «در ولایت کابل اقوام مختلف بسیار است..... در شهر بعضی ده هاتاجکان و در بعضی مواضع دیگر و لایات از پشه ئی و پرانچی و تاجیک و ترک و افغانان اند و در کوهستان هزاره و نوکذری است در میان هزاره بعضی بزبان مغلی هم سخن نمیکنند و در کوهستان مابین شرق و شمال کافرستان است مثل کتور و کبرک و جنوبی افغانستان است یازده یا دوازده لفظ در ولایت کابل تلفظ میکنند عربی و فارسی و ترکی و مغول و هندی و افغانی و پشه ئی و پراچی و گیری و ترکی و لمغانی این مقدار از اقوام مختلف و الفاظ متغایر معلوم نیست که در هیچ ولایتی بوده باشد.»

نظرباین شهادت همزیستی لسانی درکشورماهیچوقت جنگ رابار نآورده است؛ افغانان در جمله دیگر اقوام زندگی میکر دند؛ چنانچه منطقه ده افغانان کابل تا همین اکنون وجود دارد. .

بابر در ادامه میگوید: «کابل از اقلیم چهارم است در میان معموره واقع شده است شرقی آن لمغانات و پرشاور کامشغر و بعضی از ولایات هند است و غربی او کوهستان است که کرنو و غور در آن کوهستان است، شمالی او ولایت قندوز و اندراب است و کوه هندوکش در میان است جنوبش فرمل و نغر و بنو و افغانستان است» آنچه را بابر افغانستان میخواند بعد از معاهده دیورند در حدود پاکستان کنونی قرار میگیرد و برنی نیز همین حدود را افغانستان میخواند!

از بیانات؛ بابر در مورد افغانستان چنین استنتاج میگردد، که آنرا نه بمفهوم ملت بکار میبرد؛ بلکه آنرا بحیث اسم مکان استفاده میکند که در زبان ما و مخصوصاً درین منطقه مروج بوده و تا امروز باقی است مانند وزیرستان، کافرستان (نورستان)، سجستان و...

فاستر مامور انگلیسی که در سال ۱۷۸۹ م در عصر تیمور شاه از کابل دیدن میکند، بدون تعیین حدود کلمه افغانستان را بکار میبرد، که به تعقیب آن الفانستن در کتاب افغانان، که در حدود سالهای ۱۸۳۵-۱۸۳۰م نوشته شده میگوید: «نامی که توسط ساکنان سرزمین بر تمام کشور اطلاق می شود **خراسان** است. اما واضح است که بکار بردن این نام درست نیست؛ زیرا ازیکسو تمام سرزمین افغانان در محدوده خراسان داخل نیست و از سوی دیگر در بخش مهمی از آن ایالت افغانان ساکن

نیستند و میگویند در آینده من همین کلمه (افغانستان) را بکار خواهم برد . یعنی تعویض خراسان باافغانستان تصمیم و اراده انگلیس بوده. این قول را از کتاب اوستای مرحوم داکتر جاویدانتقال دادم. فاستر، الفانستون و انگلیس در مجموع بکدام علت اسمیکه مردم و باشندگان این سرزمین وطن خود را بدان یاد میکردند؛ یعنی خراسان را حذف نموده، و آنرا افغانستان خوانده. این علت را تنها با مطالعه تاریخ استعمار برطانیه در هند میتوان کشف کرد .

در آثار تاریخی غیر انگلیسی تمام قرن هژده و نژده موضوع وضاحت دیگری دارد . نسخه خطی غیرت نامه سال ۱۷۴۵م نقل قولی دارد که شاهنواز خان در لاهور از صابر شاه پرسید « برادر احمد شاه چطور است ؟ » . پیر در جواب گفت : او پادشاه ولایت خراسان است و قصد فتح هندوستان دارد و تو صوبه دار یک محل هستی نوکر و مربوط کس ؛ چطور این قسم حرف میزنی .»

این بیت در سال ۱۸۱۱م بوسیله صوفی عبدالحمید در دالان خرقة شریف قندهار نقش شده است ؛ مبنی بر اینکه در عصر احمد شاه بابا این ملک خراسان نامیده میشد؛ کسانیکه ادعا دارند نام افغانستان از عصر احمدشاه ببعده مروج شده، در اشتباه هستند؛ زیرا این دستور تاریخی نیست!

دمی که شاه شهامت مدار احمد شاه --- باستواری همت بنای شهر نهاد

جمال ملک خراسان شد این تازه بنا --- زحادثات زمانش خدا نگهدارد

در مورد تیمور شاه درانی ؛ سردار شاه ولیخان وزیر اعظم میگوید :

خدیدو خراسان دادسپاه ---- گل باغ اقبال تیمور شاه

نور محمد قندهاری در گلشن امارات میگوید : « امیر دوست محمد خان در ولایت خراسان در دارالسلطنه کابل ارم تقابل بر اورنگ امارت و جهانبانی نشست .»

این بیانات شاه شجاع را غبار ؛ در سال ۱۸۳۹م وقتیکه قیام ضد انگلیس شکل میگرفت نقل میکند ص ۳۵۳ ج اول «و افسوس که آنچه بود از دست رفت و مردان کاری خراسان و مردان با غیرت همه مردند و رفتند و رنه این شمشیر من شمشیر اسلام است .»

ابیاتی از غلام محمد خان طرزی فرزند رحمدل خان محمد زائی در وصف امیر شیر علیخان .

بیا که نوبت حکم امیر دوران است --- که حکم او بطراوت چو ماه نیسان است

زبسکه خلعت رنگین بخلق عیدی داد --- زسرخ و زرد جهان همچو روی بستان است

چنانچه پیش خود آسان بود گرفتن آن --- به پیش عزم توزان سهل تر خراسان است

و یا این سجع که در مُهر امیر افضل خان در سال ۱۸۶۷م در کابل بتخت امارت نشست .

دو فوج مشرق و مغرب زهم مفصل شد --- امیر ملک خراسان محمد افضل شد البته این تذکرات تاختم قرن نهم در آثار مختلف بچشم میخورد. (تمام ابیات در مورد خراسان از کتاب اوستای مرحوم داکتر جاید نقل شده )

بعد از تأسیس دولت احمد شاهی تمام متصرفات او را برمال قبولاندند که افغانستان نامیده شده بود ، اما خصوصیات و برخورد احفاد احمدشاه چنین ادعای را صحت نمیگذارند؛ زیرا خیلی زود بعد از وفات احمدشاه بابا، پسرش تیمورشاه پایتخت را بکابل آورد. خودش بزبان دری شعر میسرود همچنانکه شهزاده سلیمان و یاز شاه شجاع دیوان شعر پارسی دری موجود است ! « دیده شود کتاب تاریخ ادبیات افغانستان اثر مرحوم محمد حیدر ژوبل.»

در یاداشتهای انگلیس مربوط به جنگ اول افغان و انگلیس ذکر است ، که وزیر محمد اکبر خان در جریان جنگ بدو زبان پارسی و پشتو با مجاهدین مکالمه میکرد؛ همچنان امیر عبدالرحمن از دو زبان پارسی پشتو در تاج التواریخ یاد میکند ؛ اما هیچ سند و دستور رسمی و تاریخی از عهد احمد شاه بابا تا نیمه دوم قرن بیستم بزبان پشتو نشر و ترتیب نشده ؛ زیرا غنا، وسعت پایه و بنیاد فرهنگی پارسی دری ، که دومین زبان تکلم اسلام است؛ در مناطق پشتون نشین و غیر آن ؛ چنان پر بار، عمیق و تاریخی است ، که همه پشتونها طبیعتاً دو زبانه شدند ، در طول زمان پشتو را ترک و فراموش نمودند. و این در حالیکه قدرت سیاسی و حاکمیت نظامی در دستشان بود ، یعنی هیچگونه زور و جبری در کار نبوده! این شاهان افغان بزبان پشتو نگفتند و ننوشتند؟ ؛ اما در عوض نام وطن خود را از خراسان بافغانستان تغییر دادند؛ چرا؟ زیرا؛ این تغییر بر شاهچه های محمد زائی بوسیله انگلیس از بیرون تحمیل شده بود. !

زبان پشتو از اصلیتترین زبانهای اوستائی است؛ این بدان مفهومست که تمام اقوام تاریخی افغانستان همه از آریانا هستند؛ مگر متأسفانه ؛ زبان پشتو؛ در برگیرنده و محرک هیچ واقعیت تاریخی ؛ مانند مذهب ، قدرت سیاسی ، جهانگیری و ... نبوده ؛ مثلاً زبان پارسی مخاطب و وسیله بیان اسلام، و قبل بر آن حامل دو مذهب دیگر حوزه جیحون ، یعنی زردشتی و مانوی بوده است ؛ اما این تعامل با زبان پشتو صورت نگرفته ؛ لهذا این زبان قرنهای متمادی تنها زبان محاوره بوده ؛ از اینجاست که آثار تحریری و ادبی در آن خیلی کم و متأخر است.

شاهان پشتون چون سوریها و لودیها ، که در قرن چهارده و پانزده دول مستقل افغانی هند را تاسیس کردند، اثری از آن هابزبان پشتو باقی نمانده . تمام تراجم، قوانین و تشبثات علمی آن هابزبان پارسی دری درج شده است، درین مورد افغانستان در مسیر تاریخ جداول ص ۱۷۷ مینویسد : «در دوره

سکندر شاه لودی زبان و خط دری در هند توسعه بسیار پیدا کرد، سکندر شاه خود باتخلص گلرخی در دری شعر می سرود و فرهنگ سکندری نیز در همین دوره نوشته شد. غازی خان پسر دولت خان لودی حاکم پنجاب کتابخانه قلعه «ملوکت» راتاسیس کرد و در کشمیر سکندر شاهی کشمیری خود شعر دری میسر آید. »

افغانها که افغانستان اسم مکان شانرا میرساند و انگلیس در قرن نهم، این اسم را قهراً بر تمام سرزمین خراسان تحمیل کرد، طی معاهد دیورند ۱۸۹۳م در حدود افغانستان آن عصر در برابر تاجکها هزارها و دیگر اقوام پارسی زبان متوطن این خاک اکثریت را از دست میدهند؛ زیرا دیورند یک سوم حصه خاک افغانستان احمد شاهی را از پیکر آن جدا میکند و این مناطق جدا شده همه پشتون نشین هستند، که دیگر در افغانستان زیست نمیکنند! در اینکه امروز تعداد پشتونهای انسوی دیورند بشمول کسانیکه در پنجاب، سند و ... پراکنده شده اند؛ زیاده از شصت ملیون تخمین می شود؛ در حالیکه پشتونهای افغانستان بمشکل دوازده تا پانزده ملیون نفر می شوند، که در عدم موجودیت احصائی دقیق این موضوع میتوان از روی نقشهای جغرافیای لسانی تخمین کرد. ( نقشه لسانی مربوط بسال ۱۹۸۰ و یکی پیدیا ضمیمه این نوشته است )

بزرگترین کتله پشتونها انسوی دیورند، همینکه زمینه کار و معیشت برایشان فراهم گردید از در اطاعت و قناعت داخل صحنه شدند. در شروع زیر حاکمیت انگلیس و امروز در حدود حاکمیت پاکستان قرار دارند. میکائیل باری میگوید: در سال ۱۹۹۲ بیست فیصد کادر رهبری اردوی پاکستان پشتونها بودند!! پاکستان بوسیله دو قوم پنجابی و پشتون اداره و حکومت می شود ایوبخان جنرال پشتون از ۱۹۵۸-۱۹۶۵م رئیس دولت پاکستان بود. این شخص امر انتقال پایتخت از کراچی به اسلام آباد را میدهد تا نقطه اتصال مساوی بین دو قوم پنجابی و پشتون باشد ( م . باری ص ۳۷۴ سلطنت یاغیستان )؛ پشتونهای پاکستان اضافه از شصت ملیون هستند (این تعداد را در سال ۱۹۹۲ میکائیل باری ۱۵ فیصد تخمین میکند؛ امروز سی سال بعد با انکشاف نفوس این تعداد اضافه از ۲۵ فیصد میرسد. بر علاوه جنرال نصیر اله بابر پشتون، که در ۱۹۹۴ طالبان را جهت تسخیر کابل راه اندخته بود. صدر اعظم پاکستان عمران خان نیز یک پشتون بود؛ لهذا دوازده یا پانزده ملیون پشتون افغانستان به آسانی بوسیله پشتونهای پاکستان قابل جلب و جذب هستند، که چنین حالتی تجزیه افغانستان را در قبال خواهد داشت. افرادی که برای افغانها تاریخ را پشت و رو و تحریف و ترکیب میکنند؛ در حقیقت تجزیه مملکت و ختم افغانستان را پی ریزی مینمایند؛ زیرا پشتونهای افغانستان در بطن پاکستان حل و مدغم خواهند شد. شاید تاجکها، هزارها، ازبکها و ... نخواهند مانند بعضی

پشتونها پاکستانی شوند ، که در نتیجه تجزیه حادث میگردد.

عجب اینجاست که بزرگترین کتله پشتونهای جهان که در پاکستان زیست میکنند ؛ هیچگاهی ادعای لسانی نداشتند و ندارند . در تمام مناطق پشتون نشین پاکستان زبان تدریس اردو و انگلیسی است . پاکستان که بوسیله پشتونها و پنجابیها اداره می شود نزد ایشان معضله لسانی وجود ندارد؛ چرا؟ زیر احاکمیت دستنشانده انگلیس این داعیه را مانند افغانستان در پاکستان دامن نزده بودند !.

از برکت و تدبیر امیر پشتون محمد زائی ، یعنی امیر عبدالرحمن فرزند محمد افضل نواسه دوست محمد و کواسه پاینده محمد! پشتونها که مناطق شرقی افغانستان احمدشاهی را تشکیل میدادند؛ چون از امیر اطاعت نمیکردند آن ها را «یاغیستان» خواند؛ همه را در بست بانگلیس تسلیم کرد!!!

پشتون خواهی کاذب وانگلیسی محمدنادر ، دوران تبعیض و تفرقه محمد ظاهر، ارقام و احصائیهای دروغین محمد داؤد، خلق پرچم و پروفیسور ربانی خوجعین ؛ هیچکدام جدی ومدار اعتبار نیستند، تنها همین صفحه تاریخ را که در فوق گشودیم چنانچه میکائیل باری مورخ فرانسوی در کتاب سلطنت یاغیستان میگوید :امیر یک سوم حصه افغانستان را با انگلیس واگذار شد.

امیر عبدالرحمن درین مورد نوشت :« دولت هندوستان اصرار کردند که چغائی را هم تخلیه نمایم و در کافرستان و تمام یاغیستان (مناطق پشتون نشین ) و بلوچستان و سمت چمن هم مامورین سرحدی هندوستان مداخله میکنند ....»؛ بنأ سفارت دیورند در سال ۱۸۹۳م وارد کابل گردید ، و طی معاهده تمام مناطق قبائلی شرق و جنوب، یعنی تمام بلوچستان ،چترال ، باجور ، سوات ، بنیر، جیلاس ، وزیری و شهر پشاور ؛ باستثنای کافرستان باقی تمام مناطق یادشده را امیر طی معاهده دیورند از پیکر افغانستان جدا کرد ، که مجموع این انزوا تقریباً یک سوم حصه خاک افغانستان میشد ؛ امیر در تاج التواریخ میگوید:« اعانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هندوستان تابحال میپرداخت بعد ازین سالی هجده لک روپیه خواهد داد » تاج التواریخ ص ۴۱۹ چاپ پشاور

در واقعیت پشتونها بعد از همین تاریخ در حدود افغانستان بعد دیورند دیگر اکثریت نفوس را تشکیل نمیدهند لهذا داعیه پشتونخواهی در افغانستان هیچگونه پایه و بنیاد مادی و عینی ندارد نمیتوان باحصائیهای دروغین سرنوشت ملتی را خامه بست ، وحشت قرون اوسطائی را بنام طالب ، بعد از انگلیس ،روس ،امریکا و غرب بوسیله پاکستان مسلح نموده موجودیت مادی و فرهنگی ملتی را ذریعه این ملیشهای نیمه مسلمان ، نیمه پشتون و نیمه پنجابی تهدید کرد.

این جبر استعماری است ؛ زیرا کشوریکه در آن بزرگترین کتله پشتونهای روی زمین زیست میکنند ، پاکستان نامیده میشود، کشوریکه در بزرگترین کتله تاجکان دری زبان زیست میکنند ؛ آنرا

افغانستان مینامند و کشوریکه هفتاد و پنج فیصد نفوس آن از ترکمن، ترک، آذری، بختیاری لری و ... تشکیل شده است، آنرا فارس آریانا و ایران مینامند!!

بتعقیب تغییرات ژئوپولتیک منطقه، یعنی انقلاب اکتوبر، استقلال افغانستان و ...، انگلیس برای اولین بار در سال ۱۹۳۰م زبان پارسی را در انسکلوپیدیای اسلامی ملکیت فارس قلمداد میکند. آرارنسکی میگوید: «تا سال ۱۹۳۳ زبان واحد و رسمی افغانستان زبان (پارسی - افغانی) بود (زبانهای ایرانی متن فرانسوی ص ۱۸۵ یادداشت شماره ۲۵).

در جریان همین تغییرات دولت دست نشانده محمدنادر و برادرانش، که قبلاً استقلال افغانستان را بانگلیس مسترد کرده بودند، و بدون اجازه انگلیس و دو نماینده دائمی او یعنی، احمدشاه گادی وان (شاجی) و الله نواز ملتانی، حتی نفس هم نمیکشیدند؛ در سال ۱۹۳۶م پشتو را زبان رسمی افغانستان اعلان کردند. این حرکت نه از رخ احترام به پشتو و پشتون بود؛ بلکه در سطح سیاست داخلی تفرقه و درزی را بوجود آوردند، که تا امروز ما از آن رنج میبریم و در سیاست خارجی زبان اجدادی و روایتی خراسان تاریخی را بایران ترکتبار تسلیم کردند. در واقعیت از دستوری که انگلیس برای این ها صادر کرده بود اطاعت و پیروی نمودند؛ و بس!

غرض از گشودن این صفحه تاریخ آنست تا برادران پشتون بواقعیت چنانچه تاریخ حکم میکند واقف گردند. این عینیات تاریخی را بجنگ، تعصب، تعرض و دسیسه و ... نمیتوان تغیر داد؛ مگر با بحث و گفتگوی دموکراتیک و برادرانه.

باید از تاریخ بیاموزیم؛ نه اینکه حقایق تاریخی را بروفق مراد، خارج از هر نوع تحلیل تاریخی و دور از ارزش فلسفی آن مورد تعرض و دستبرد قرار بدهیم.

باید بیاموزیم که حاکمیت پشتون افغانستان در ظرف دوصد سال گذشته بغیر از وابستگی، فقر، عقب ماندگی راه آورد دیگری نداشته. از بار دوم سلطنت دوست محمد الی خروج انگلیس از هند؛ تمام شاهان محمدزائی استقلال افغانستان و پشتونها را در بدل پول بخدمت انگلیس قرار دادند. تنها امان اله ازین قانون بیرون است، که دیری عمر نکرد. بعد از انگلیس حلقه روس را بگردن انداختند. اینک طالبان را با چندین حلقه غلامی در گردن وارد صحنه نموده اند؛ اما قلمبستان کوتاه نظر ما با هیچیک ازین حلقها توجه ندارند. در عوض داعیه دروغین پشتونخواهی را دامن میزنند. دقیق همانچیزیکه پاکستان از طالبان توقع دارد که این ها آنرا در عمل پیاده میکنند.

ژوندی دی وی افغانستان

انتهی

salamwatanam@gmail.com